

دولت، جامعه و توسعه اقتصادی در کره جنوبی

از فقر به یک کشور صنعتی

دکتر سئونگ-هون چون

مترجم دکتر سید عطاء الله سینائی

مقدمه مترجم

دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد. پیامبرگرمی اسلام(ص)

ضرورت گسترش دانایی در مورد شرق آسیا و چین

سید عطاءالله سینائی

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

تقدیم به مردمانی از جامعه‌ی جهانی که گرفتار فقر هستند و تقدیم به نوادگان ما

که هیچ از فقر و جنگ نمی‌دانند

فهرست

فهرست تصاویر

پیشگفتار

قدردانی

کره از گرفتاری در دام فقر تا کشوری صنعتی مدرن ۱

مَشِقَاتِ بنیان نهادن نظام و تمهیدات سازمانی برای توسعه ۱۱

روند تراز تجاری (به دلار آمریکا)، یک مقایسه ی جهانی ۲

روند سرانه ی تولید ناخالص داخلی (به دلار آمریکا)، یک مقایسه ی جهانی ۳

روند امید به زندگی در کره ۴

کمک های خارجی به کره در دهه ی ۱۹۵۰ ۴

سازمان های دولتی کره در خلال دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ ۱۸

دگرگونی چشم اندازهای محیطی و اجتماعی ۲۵

روند TFR {میزان باروری کلی} در مقیاس جهانی از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۱۴ ۳۳

تحت فشار برای صادرات و ایجاد اشتغال ۴۶

دور باطل فقر ۴۷

مسیری به سوی صنعتی سازی (۱): هموار ساختن مسیر صنعتی سازی ۶۴

هرم صنعت ۶۷

اتوبان کیونگ بو ۷۳

مسیری به سوی صنعتی سازی(۲): صنایع سنگین و صنایع شیمیایی راه را گشودند ۱۱۸

توسعه ی منابع انسانی و تکنولوژی ۱۶۱

جذب سرمایه ی خارجی و برانگیختن توسعه ۱۸۳

ساموئل اوندونگ: شیوه ی جدید کره برای مدرن سازی روستاها ۲۰۷

مردم و دولت همگام به سوی توسعه ی اقتصادی ۲۲۷

سخن آخر: مسیری به سوی توسعه تحت لوای جهانی سازی ۲۴۹

فهرست کتب ۲۶۲

شاخص ۲۶۷

استراتژی گام به گام برای توسعه ی صنعتی کره ۷۷

۱-۷ روند جهانی سهم از بازار کشتی سازی ۱۴۴

سهم از بازار جهانی برای بخش های تلوزیون و حافظه ی DRAM(۲۰۱۵) ۱۵۶

روند نسبت های پس انداز و سرمایه گذاری در کره ۱۸۴

نسبت بار مالیاتی(۲۰۱۰ GDP) ۱۹۷

افزایش درآمد ها و منازعات صنعتی در کره ۲۳۸

پیش‌گفتار:

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در سخنرانی خود در پارلمان غنا در اولین سفر دولتی خود به آفریقا، خطاب به مردم آفریقا گفت:

می‌دانیم با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته هنوز بسیاری از وعده‌ها تحقق نیافته‌اند. زمانی که من به دنیا آمدم کشورهایی مانند کنیا درآمد سرانه‌ی بیشتری نسبت به کره جنوبی داشتند. اما اکنون کره جنوبی گوی سبقت را ربوده است. بیماری و مناقشات مناطقی از قاره آفریقا را به ویرانی کشانده است... تاریخ کشورهایمانند کره جنوبی و سنگاپور نشان می‌دهد که کشورهای به شکوفایی رسیده‌اند که بر منابع انسانی و ظرفیت‌های درون کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند [تشویق جمعیت]؛ از طریق ارتقاء صنایع صادراتی، تربیت نیروی کار ماهر و ایجاد فضای لازم برای کسب و کارهای کوچک و متوسطی که فرصت‌های شغلی می‌آفرینند.

هدف این کتاب روشن نمودن مسیر توسعه‌ی اقتصادی کره جنوبی از فقر تا صنعتی مدرن است. انگیزه این تألیف، فعالیت‌های اخیر من در مقام مشاور توسعه‌ی بین‌المللی است. به عنوان شاهد روند توسعه‌ی اقتصادی کره جنوبی، از آنجا که بیش از سه دهه است در مسائل مختلف سیاست‌گذاری‌های توسعه‌بخشی دولت کره درگیر بوده‌ام، شانس دیدار بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای گفتگوی سیاسی را داشته‌ام و شاهد سطوح مختلفی از فقر بوده‌ام که به صورت روزافزونی باعث تهیدستی افراد غیر مولد شده است. در ابتدا، شدت فقر در برخی از کشورهای جنوب صحرای آفریقا و کشورهای جنوب شرق آسیا را باور پذیر نمی‌دیدم. اما هنگامی که با خود خلوت می‌کردم، به یاد تجربه دوران کودکی خودم از زندگی در فقر می‌افتادم.

مانند بسیاری از کره‌ای‌های هم نسل من، خاطرات دوران کودکی‌ام با رویدادهای فاجعه‌بار تنش‌های ژئوپولیتیکی شبه‌جزیره کره در اواسط قرن بیستم شکل گرفت. در سال ۱۹۵۰ زمانی که چهار سال داشتم، در خلال جنگ کره، خانواده‌ی شاد و صلح طلب ما شامل والدین جوان و دو پسر چهار و دو ساله، گویی مورد اصابت صاعقه قرار گرفت. پدر خانواده به کره شمالی رفته شد و باقی اعضای خانواده به مادر ۲۴ ساله‌ام سپرده شدند تا از آنها مراقبت

کند: هفت عضو باقیمانده‌ی خانواده شامل مادر شوهر، چهار برادر و خواهر شوهر و دو فرزند خودش بود؛ من پسر بزرگش بودم. تلاش‌های او برای حفظ خانواده مانند نزاعی سخت بود. اولین خاطرات بزرگ شدن من شامل صحنه‌های دریافت کمک‌های غذایی مانند برنج، آرد گندم و شیر خشک می‌شود. و حتی هنگامی که به مدرسه‌ی ابتدایی می‌رفتم باز هم دریافت اعانه‌ها ادامه داشت. در همین راستا یکی از دوستانم تعریف می‌کرد که یک بار لباسی با ظاهر عجیب و غریب به عنوان اعانه دریافت کرده بود و چون نمی‌دانست به چه دردی می‌خورد در تمام طول زمستان از آن به شکل روگوشی برای گرم کردن گوش‌هایش استفاده می‌کرده است و بعدها متوجه شد آن لباس با شکل عجیب و غریبش یک سوتین بوده. این موضوع در مورد نسلی که سال‌های شکل‌گیری‌اش در حاشیه‌ی مشقات گذران زندگی و فقر و فلاکت سپری شده است، مطالب بسیاری را بیان می‌کند.

تجربه‌ی نه چندان کوتاه‌مدت من از فقر، به من یادآور می‌شود که کودکی‌ام چندان هم متفاوت از شرایط زندگی بسیاری از مردم کشورهای در حال توسعه‌ی کنونی نبوده است. با مشاهده فقر در جامعه جهانی به عنوان فردی که هم فقر و هم ثروت را تجربه کرده‌است، شروع کردم به پرسیدن سوالاتی از خودم در مورد اینکه فقر چیست و چگونه می‌توان بر فقر در یک کشور غلبه کرد.

فقرآنگونه که بانک جهانی به سادگی آن را در قالب اعداد و آمار تحلیلی به عنوان زندگی با درآمد کم‌تر از ۱,۹۰ دلار در روز -این شاخص برابر با ۱/۲۵ دلار در روز بود که در اکتبر ۲۰۱۵ به این مبلغ افزایش یافت- تعریف می‌کند نیست. فقر چیزی فراتر از سطح درآمد پایین است. فقر هم بر فرد و هم بر جامعه‌ای که فرد به آن تعلق دارد تأثیری عمیق می‌گذارد. فقر به معنای واقعی کلمه ماهیت کلی زندگی انسان‌ها را با نموده‌های مختلفی از جمله مرگ و میر نوزادان، شاخص سلامت پایین و بیگانگی اجتماعی گرفته تا امید به زندگی پایین، آماج تاخت و تاز قرار می‌دهد. بزرگترین تناقض در مورد فقر این است که کسانی که کم‌ترین توان فرآوری را دارند اغلب بزرگ‌ترین قربانیان فقر هستند. تأثیری که فقر بر احوالات جامعه می‌گذارد فراتر از تأثیرات فردی آن است. محرومیت بستر مناسبی برای پیدایش و رشد مجرمین و دیگر اشکال ناهنجاری‌های اجتماعی و ناآرامی‌های

حاصل از آن فراهم می‌کند. فروپاشی پیوندهایی که جوامع را در کنار یکدیگر نگه می‌دارد، نخستین تلفات ناآرامی است. به عنوان مثال، تا دهه ۱۹۸۰، کره به خاطر ناآرامی‌های دائمی بر اثر تظاهرات متعدد دانشجویان در پی بسته شدن مراکز آموزشی و سرکوب بی‌رحمانه توسط نیروی پلیس و همچنین مناقشات میان کارگران و کارفرمایان در جامعه جهانی بدنام بود. اما با افزایش پایدار درآمد از دهه ۱۹۹۰، دیگر ناآرامی اجتماعی چشمگیری در کره رخ نداد. در چنین شرایطی، میتوان فقر را یک فاجعه‌ی اجتماعی دانست که افراد جامعه را از خصائص انسانی تهی کرده، تعارضات اجتماعی را در جامعه افزایش داده و ثبات اجتماعی را به خطر می‌اندازد.

هیچ‌کس نمی‌خواهد در فقر باقی بماند. انسان‌ها به طور غریزی نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرند تا از فقر احتراز کنند و نیز استانداردهای زندگی خود را بهبود بخشند. جوامع چه در سطوح محلی چه در سطح جهانی، می‌کوشند فقر را در جامعه کاهش دهند و به افراد تهیدست کمک کنند. دولت‌ها نیز در سطوح ملی و محلی، به شیوه‌ی خود تلاش می‌کنند. همانطور که در اهداف توسعه‌ی هزاره^۱ تا سال ۲۰۱۵ و اهداف توسعه‌ی پایدار^۲ تا سال ۲۰۳۰ آمده است، جامعه‌ی بین‌المللی کاهش فقر را به عنوان یک دستور کار اصلی جهانی تعیین کرده است. با این حال کاملاً محسوس است که در این چند ربع قرن، علی‌رغم افزایش تلاش‌ها برای کاهش فقر و توسعه‌ی اقتصادی در مقیاس جهانی، نتایج مورد نظر به طور کامل محقق نشده‌اند. این واقعیت ناخودآگاه مرا به سمت این پرسش سوق میدهد که چرا دستاورد قابل توجهی در زمینه‌ی کاهش فقر در سطح جهانی حاصل نشده است. برای پاسخ به این سوال باید ماهیت فقر و چگونگی مقابله با آنرا را بررسی کنیم.

)

(MDGs

Millennium Development Goals^۱

Development Goals

(SDGs) Sustainable

۲

به نظر می‌رسد فقر سه ویژگی متمایز دارد:

اول اینکه، فقر بیش از هر چیز دیگری شبیه یک بیماری مزمن است. از آنجا که فقر ناشی از عوامل متعدد و پیچیده‌ای است، درمان آن دشوار است. این واقعیت که از میان بسیاری از جمهوری‌های نوظهور در پایان جنگ جهانی دوم، به غیر از کره جنوبی تنها تعداد اندکی از کشورها به عضویت سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۳ درآمدند، در عمل گواه این مدعا است. نتایج ناکارآمد دهه‌ها اجرای برنامه‌های کاهش فقر توسط جامعه جهانی در مکان‌هایی مانند کشورهای جنوب صحرای آفریقا به این عقیده که فقر قطعا مشابه یک بیماری مزمن است اعتبار می‌بخشد.

دوم اینکه؛ فقر نه تنها خود یک بیماری تراژیک است، بلکه بیماری‌های دیگری نیز در بطن خود دارد. درست همانطور که دیابت دیگر معضلات سلامت مانند فشار خون بالا، گردش خون ضعیف و رتینوپاتی^۴ دیابتی را به همراه دارد و این معضلات بر میزان بخرنجی معضل اصلی می‌افزایند؛ به همین ترتیب فقر نیز سلسله مراتبی از مشکلات را همراه می‌آورد. افرادی که تحت شرایط فقر زندگی می‌کنند، گرسنه هستند و از تامین نیازمندی‌های روزانه‌ی خود ناامید شده‌اند، ممکن است برای ارتکاب جرم وسوسه شوند که در نهایت می‌تواند منجر به فروپاشی جامعه شود. تاریخ نشان می‌دهد که کشورهای فقیر به راحتی می‌توانند به وضعیت شکنندگی دچار شوند و کشورهایی که دچار این وضعیت می‌شوند دیگر به سختی می‌توانند از دام فقر بگریزند.

سوم اینکه گاهی نارسایی‌هایی در زندگی به وجود می‌آیند که موجب تألماتی در زندگی می‌شوند اما مانعی برای امرار معاش ایجاد نمی‌کنند و این نقطه‌ی مقابل فقر است زیرا فقر هم زندگی انسان فقیر و هم جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. احتمال بسیاری وجود دارد که کشورهای فقیری که در معرض مخاطرات ناشی از تغییر در

Organisation for Economic Co-operation and Development(OECD)^۳

^۴ retinopathy

خط‌مشی‌های سیاسی کشورهای قدرتمندتر و ثروتمندتر قرار دارند، حق حاکمیت خود را از دست بدهند. سلطه‌ی بیگانگان می‌تواند به شکل تحمیل ساختارهای اقتصادی و سیاسی سرکوب‌گرانه در قراردادها و یا توافقات قانونی ناعادلانه باشد به صورتی که برای کشورهای فقیر زیان‌بخش باشد. حفظ استقلال حاکمیت و تمامیت ارضی تنها برای دولت‌هایی حائز اهمیت است که در نظام طبقه‌بندی ناعادلانه‌ی جهانی توان به اثبات رساندن چنین ادعایی را داشته باشند. کشورهای فقیر فاقد ابزار لازم برای جلوگیری از سلطه‌ی حکومت‌های قدرتمند هستند. تاریخ متاخر کشور کره جنوبی مثال خوبی در این رابطه است. باینکه کشور کره در جنگ جهانی دوم شرکت نداشت اما با پایان یافتن جنگ ابرقدرت‌ها شبه‌جزیره‌ی کره را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کردند. در بحران مالی سال ۱۹۹۷ کره، صندوق بین‌المللی پول^۵ و کشورهای وام‌دهنده تمام مبلغ وام‌های خود را بدون تقبل بخشی از ریسک سرمایه‌گذاری پس گرفتند و به دلیل همین سیاست پر هزینه‌ای که توسط صندوق بین‌المللی پول اعمال شد کشور کره دچار بیکاری گسترده و ورشکستگی بنگاه‌های اقتصادی شد. تاریخ جهان به تعبیری تاریخ ظهور و سقوط کشورهاست و از عوامل اصلی سقوط، فقر و فقدان قدرت برای حفظ حاکمیت کشور است.

با توجه به مطالبی که گفته شد، کره جنوبی با تمام این نابرابری‌ها روبرو شد و طی این فرآیند تجربیات اثربخشی فراگرفت. باینکه کشور کره به عنوان یکی از فقیرترین کشورها آغاز به کار کرد اما با اتکا بر نظام دموکراتیک، تنها با گذشت چند دهه به کشوری با درآمد بالا تبدیل شد. این تجربیات به منحصربه‌فرد شدن مدل توسعه‌ی کره انجامید. بنابراین می‌توان گفت که کره نماد کاهش فقر در سراسر جهان است.

در ضمن نگرش دیگری نیز وجود دارد که عملکرد اقتصادی درخشان کشورهای شرق آسیا را به دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی مکتب کنفوسیوس نسبت می‌دهد. این نگرش بر آن است که: ساختار سلسله‌مراتبی این کشورها از سیستم‌های سلطه‌طلبانه‌ای که در رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته و اثربخشی آنها به اثبات رسیده است

International Monetary Fund (IMF)^۵

حمایت می‌کند. هرچند تصمیم ندارم به ابعاد فلسفی گسترده‌ای که در فحوای این گفتار وجود دارد بپردازم اما باید اذعان کنم که تجربه‌ی کره با تدابیری که دیگر کشورهای شرق آسیا به کار گرفته‌اند هم راستا است. اما در مورد دیگر اقتصاد کشورهای شرق آسیا می‌توان این موارد را بیان کرد:

سنگاپور، دولت-شهری با پنج میلیون نفر جمعیت، با تمام عظمت، از عهده‌ی تمام چالش‌های توسعه و شرایطی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ی کنونی با آن روبرو هستند بر نمی‌آید. کشور سنگاپور در دسته‌ی انحصاری کشورهای طبقه بندی می‌شود که از چالش‌هایی که کشورهای عادی در مورد مسائلی چون مدیریت امنیت ملی و وفاق ملی با آنها روبرو هستند فارغ است و این فراغت به سبب محدودیت‌های سرزمینی و جمعیتی است. از سوی دیگر می‌توان گفت که سنگاپور دارای سیستم سیاسی نامتعارفی بوده است، سیستمی که بر مبنای تجسم‌های شکل گرفته از غیر لیبرالیسم در خانواده‌ی لی^۶ و حزب جنبش مردم^۷ که از زمان تاسیس حاکم این کشور بوده‌اند، اداره می‌شده است.

چین نیز به طور کلی با این دسته از کشورهای شرق آسیا در ارتباط است، اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که چین در رده بندی خاصی که منحصر برای خود خلق کرده است قرار می‌گیرد. هرچند حزب کمونیست زمامدار امور این کشور است اما در عین حال اداره‌ی اقتصاد کشور با خط مشی‌های بازار آزاد عقاید مارکسیستی حزب کمونیست را به چالش میکشد و بدین صورت کشور چین قواعد را در هم می‌شکند. یک میلیارد و سیصد هزار نفر جمعیت کشور چین هیچگونه دسترسی‌ای به فضای سیاسی کشور ندارند. دشوار است بتوانیم کشوری مشابه بیابیم که همزمان با ادعای اداره اقتصاد بازار، چنگال آهنین حزب کمونیست را بر اهرم‌های اقتصادی کشور حفظ کند. صرف نظر از چند و چون‌های سیاسی در این خصوص، این جمعیت عظیم با ایجاد یک بازار داخلی خارق‌العاده موهبتی بی نظیر در اختیار دولت چین قرار می‌دهد. هنگامی که بازار اقتصادی تنها اولویت مورد توجه باشد چین

Lee family^۸

People's Action Party(PAP)^۹

نقصان تکنولوژی خود را از طریق دسترسی بازارهای تجاری اش به تکنولوژی های پیشرفته ی مورد نیاز کشور جبران می کند، این دسترسی به واسطه ی حضور شرکت های تجاری چند ملیتی حاصل می شود. تنها تعداد انگشت شماری از کشورها می توانند مدعی شوند که توانایی به کارگیری این استراتژی را دارند که این مطلب خود بیانگر پیچیدگی های این استراتژی است. سرانه ی تولید ناخالص داخلی^۸ چین که در سال ۲۰۱۴ معادل ۷۵۹۰ دلار بود همچنان این کشور را در دسته ی کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط قرار می دهد. اما همچنان باید منتظر ماند و دید که نظام دوگانه ی چین متشکل از قواعد سوسیالیسم و قوانین بازار تجاری در دراز مدت چه فرجامی خواهد داشت.

کره جنوبی نیز به نوبه خود پس از ناآرامی هایی که پشت سر گذاشت تبدیل به اقتصادی مبتنی بر بازار و کاملاً کارآمد شد، اقتصادی که علیرغم روبرویی با چالشهای امنیتی منحصربه فردش بر مبنای هنجارهای لیبرالیستی برآمده از فضای آزاد سیاسی و اجتماعی اداره می شود. در مقام مشاور این شانس را داشته ام که با مقامات عالی رتبه دولتی، رهبران سیاسی، روشنفکران و کارمندان موسسات بین المللی مرتبط با کاهش فقر و توسعه ی اقتصادی همکاری کنم.

والا ترین حقیقت در مورد نگارش این کتاب این است که عملکرد قابل توجه کره در زمینه ی توسعه می تواند الگو و الهام بخش بسیاری از کشورهای در حال توسعه ی امروزی باشد که در تلاش برای کاهش فقر هستند. تلاش های طاقت فرسای کشور کره به ویژه الهام بخش کشورهای است که در توسعه ی اقتصادی عملکرد قابل قبولی نداشته اند، و موفقیت کره برای این کشورها هم موجب دلگرمی است و هم عزم آنها را برای مقابله با فاجعه ی فقر جزم می کند. کشورهای در حال توسعه می بایست به جای دلسردی با علاقه ی وافر موانع نظری و فنی ای که کره در

^۸Gross domestic product (GDP)

مسیر توسعه‌ی ملی خود ملزم به غلبه بر آنها بود را ادراک کرده و با مطالعه‌ی تطبیقی چالش‌های پیش روی خود بر آنها غلبه کنند. به نظر من، از این موضوع نباید به سادگی گذشت.

رهبران کشورها یکی پس از دیگری مشتاق می شدند دریابند که کره جنوبی چگونه بر مسائل و موانع گوناگون بر سر راه توسعه ملی فائق آمده است. اگر کاهش فقر در عمل دشوار است، چگونه کره توانسته بدون منابع طبیعی و با وجود جمعیت زیادی که در منطقه جغرافیایی کوچکش متراکم شده، موفق شود؟ چگونه مردم دلسرد خود را بسیج کرد تا توسعه‌ی ملی را دنبال کنند؟ چگونه توانست طرز تفکر سنتی مردم را به نگرشی توسعه محور تغییر دهد؟ چگونه چنین نیروی انسانی ماهر و آشنا به تکنولوژی‌ای را پرورش داد؟ چگونه چنین منابع مالی عظیمی برای توسعه جمع آوری کرد؟ چگونه با وجود بازار داخلی ناچیزش صنایع پیشرفته‌ای در زمینه‌ی فن‌آوری اطلاعات، اتومبیل، فولاد و کشتی‌سازی به صورت قابل رقابت در مقیاس جهانی توسعه داد و شرکت‌های جهانی مانند سامسونگ و LG را عرضه کرد؟ کشور کره چگونه توانست بر زنجیره‌ی فساد و بی‌اعتمادی که جزء لاینفک کشورهای فقیر است غلبه کند؟ آیا کره همان مسیری را طی کرد که کشورهای توسعه‌یافته‌ی کنونی طی نموده اند؟ آیا مدل کره در محیط بین‌المللی جهانی سازی شده باز هم قابلیت اجرایی دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها یکی از دو هدفی است که از نگارش این کتاب داشته‌ام، کتابی که سیاست‌گذاران و افراد فعال در این زمینه می‌توانند برای یافتن راهی از میان دام‌های گسترده به سوی کاهش فقر بدان اتکا کنند. خوشبختانه تلاش‌های بی وقفه‌ی کره و موفقیت‌های حاصل از آن می‌تواند الهام‌بخش آن‌ها در پروسه‌ی طاقت فرسای کاهش فقر باشد.

هدف دیگر نگارش این کتاب این است که نسل‌های جوان تر را که تجربه‌ی جدی از فقر ندارند با این پدیده آشنا کنیم تا متوجه ارزش زندگی باکیفیت کنونی خود شوند. ممکن است جوانان و نسل‌های آینده که در دوران سخت کره نزیسته اند، چنین عملکردی را بدیهی بدانند و حتی نسبت به دستاوردهای کنونی نگرشی منفی داشته باشند. قصد دارم تا با تاکید بر تکاپوی صورت گرفته برای رهایی و غلبه بر فقر نگاهی جدی به آینده بیندازم و زندگی

کسانی که این نسل را از فقر نجات دادند و کسانی که تجربه‌ی زیستن در فقر شدید داشته‌اند را مورد بررسی قرار داده تا به ادراکی عمیق دست یابیم.

ظاهراً کتاب‌های زیادی برای توصیف نمودن، توضیح دادن یا معنا کردن تجربه‌ی توسعه‌ی کره جنوبی به نگارش درآمده‌اند. این آثار را می‌توان در دو گروه کلی دسته‌بندی کرد.

دسته‌ی اول در طبقه‌ی شرح حال نویسی‌ها قرار می‌گیرند و بر اساس روایات دست‌اول افرادی نوشته شده‌اند که خود در دوران شکوفایی توسعه‌ی ملی در زمان ریاست ژنرال پارک، رئیس‌جمهور فقید، در دولت فعالیت داشته‌اند، نوشته شده است. از جمله‌ی این افراد می‌توان به کیم چونگ یوم^۹ (۲۰۱۱)، او وونکول^{۱۰} (۲۰۰۹)، چوی هیونگ-سوپ^{۱۱} (۱۹۹۵) و نام داک وو^{۱۲} (۲۰۰۹) اشاره کرد. دسته دیگر تالیفاتی هستند که آن را تجزیه و تحلیل‌های نظری کلاسی می‌نامم، که بیشتر جنبه‌ی آکادمیک داشته و برای تدریس در دانشگاه‌ها نوشته شده‌اند و همچنین بر اساس شاخص‌های آماری تدوین شده‌اند. از میان آنها می‌توان به آثار لی-جی چو و همکاران^{۱۳} (۲۰۰۵) و یون-می کیم^{۱۴} (۱۹۹۷) اشاره کرد. این دسته از تالیفات با تمرکز بر رشد اقتصادی سریع در شرق آسیا، نقش دولت‌ها در توسعه‌ی اقتصادی را روشن می‌کنند. هر دو گروه به زعم خود سرمایه‌های فکری بسیار ارزنده‌ای هستند. دسته‌ی اول تجارب شفافی از شکل‌گیری سیاست‌های عملی و اجرای آنها را ارائه می‌دهد. اما این موارد اغلب به تجربیات شخصی آنها و به یک زمینه‌ی خاص محدود می‌شوند. دسته‌ی دوم برای تحقیقات دانشگاهی بسیار سودمند بوده و بینش و دانش نظری برای توسعه‌ی اقتصادی را ارائه می‌دهند. هرچند این مطالعات نیز به

Kim Chung-yum^۹

O Wonchol^{۱۰}

Choi Hyung-Sup^{۱۱}

Nam Duck-woo^{۱۲}

Lee-jay Cho et al^{۱۳}

Eun-mee Kim^{۱۴}

تنهایی برای افرادی که در دنیای واقعی در حال تغییر و پیچیده اقدام به تصمیم‌گیری می نمایند یا اقداماتی را انجام می دهند کافی نبوده و نارسایی‌هایی را شامل می شود.

کتاب پیش رو در رویکرد خود در رابطه با تجزیه و تحلیل توسعه‌ی اقتصادی در کره جنوبی دارای چند ویژگی است:

اول اینکه تمامی فرآیند توسعه‌ی کره جنوبی را شامل می شود، از زمانی که کشوری فقیر و وابسته به کمک‌های خارجی بود تا هنگامی که به کشوری صنعتی، مدرن و وام‌دهنده تبدیل شد. در این مطالعه آشکار خواهیم نمود که چگونه یک کشور می تواند وضعیت خود را از فقر و شکنندگی به کشوری صنعتی و دموکراتیک تبدیل کند. دوم اینکه از یک منظر می توان عنوان کرد که توسعه اقتصادی فرآیندی برای مطالبه‌ی منافع شخصی است، این فرآیند که ماهیتی سرشار از دگرگونی و پویایی دارد در قالب تعاملات و تعارضات دائمی با رهبران سیاسی، کارآفرینان، کارگران و کشاورزان نمود می یابد. بر مبنای این دیدگاه، کتاب پیش رو می کوشد به جای ارائه‌ی تجزیه و تحلیل یا تفسیر مواردی که پیش تر مورد بررسی قرار گرفته اند، مسائل و رفتارهای بازیگران اصلی در فضای دوره‌ گذار این کشور به توسعه اقتصادی را به روشنی انعکاس دهد.

سوم اینکه توسعه اقتصادی در این کتاب تنها دوره‌ای از رشد یکنواخت در طول زمان به شمار نمی آید، بلکه آن را فرآیندی پویا برای دستیابی به نیروهای محرکه می داند که دارای فراز و نشیب‌های بسیاری است. در همین راستا، می کوشد مشخص کند که نیروهای محرکه و زیرساخت‌های رشد اقتصادی پایدار و دولت‌سازی در یک کشور چگونه ایجاد می‌شوند و پیامدهای آن‌ها چیست. این فاز از مطالعه سخت‌ترین مرحله است، مانند مرحله‌ی برخاستن از زمین برای یک هواپیما. پس از این که مرحله‌ی برخاستن از زمین به انجام رسید، کشور در مسیر رشدی پایدار توأم با انعطاف پذیری قرار خواهد گرفت.

چندین فرضیه ی بنیادین در مطالعات اقتصاد توسعه وجود دارد که موانع بالقوه ای که بر سر راه کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار وجود دارد را توضیح می دهد. اف. فوکویاما^{۱۵} (۲۰۰۴) استدلال می کند که قابلیت تراگذاری نهادها از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه اندک است. بر این اساس می توان گفت که تنها تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه شاهد دموکراسی کامل و اقتصاد بازار در فرآیند توسعه اقتصادی اشان بوده اند. همچنین به طور کلی این بحث وجود دارد که ممکن است کشورهای در حال توسعه ای که فاقد جمعیت زیاد و بازار بزرگ داخلی هستند، که برای حمایت از صنایع سنگین و شیمیایی ضروری است، قادر نباشد به صورت تمام و کمال به کشوری صنعتی بدل شوند و حتی اخیراً ادعا می شود که برخی کشورهای در حال توسعه به صنعت زدایی روی آورده اند، که این خود بنیان گذار شیوه هایی از توسعه اقتصادی خواهد بود که در آنها صنعتی سازی تنها راه حل توسعه در جهان در حال توسعه نیست. (اکنونومیست^{۱۶}، "سومین موج بزرگ" ۴ اکتبر ۲۰۱۴). در مجموع آنچه برای توسعه ی پایدار در کشورهای در حال توسعه حائز اهمیت است، رشد فراگیر و همه جانبه است. (جی.استیگلیتز^{۱۷}:هزینه ی عدم تعادل، ۲۰۱۲). اما به هر حال، نمی توان از کشورهای در حال توسعه انتظار داشت در آغاز مسیر توسعه به چنین شرایط ایده آلی دست یابند زیرا در بدو امر آنها باید فشارهای ناشی از محدودیت های شدید منابع و آسیب پذیری طبقات زیادی از جامعه را مدیریت کنند. این کتاب به بررسی چگونگی غلبه بر این موانع فرضی در کره جنوبی می پردازد.

این کتاب به هیچ عنوان ادعایی مبنی بر ارائه پاسخ قطعی به تمام سوالات در مورد تجربه ی توسعه کره جنوبی ندارد. در واقع اکنون وقت آن است اعتراف کنم که درنگ هایی در این کتاب وجود دارد که من با احتیاط میان دو موقعیتی که به عنوان پژوهشگری بی طرف و یک کارمند متعهد به دولت دارم دست و پا می زنم. آنچه این

F.Fukuyama^{۱۵}

Economist^{۱۶}

J.Stiglitz^{۱۷}

کتاب در پی انجام آن است، مرکز توجه قرار دادن نیروهای توسعه اقتصادی، مشارکت‌های پویا و تعارضات میان نقش آفرینان این عرصه و هرچه شفاف تر نمودن آنهاست. اگر بخواهم سخاوتمندانه تر اعتراف کنم باید بگویم که بخش عمده‌ای از روایات و وقایع ذکر شده در این کتاب به طور کامل و دقیق در چهارچوب هیچ یک از تئوری های علم اقتصاد و یا پروپوزال‌های تحقیقاتی نمی گنجد. اما این به هیچ وجه به معنای نفی این موارد تلقی نمی‌شود زیرا اینها با مفاهیم همان عواملی که تجربه ی توسعه ی کره جنوبی را شکل دادند همسو و سازگار هستند. بر همین مبنا این اطمینان در من حاصل می شود که بگویم از آنجایی که تجربه ی توسعه ی کره به طور کلی اصول اقتصادی روز را به چالش کشید، پس خردمندان نخواهد بود اگر آن را کاملا منطبق با تئوری های مکتب های گوناگون اقتصادی در نظر بگیریم. روایاتی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته اند از هر لحاظ از چنین نقصانی به دور هستند. از این دست روایات در مورد اقدامات، اشخاص و وقایع در این کتاب بسیار است و تمایل ندارم مدلی را نسبت به مدل دیگر برتر اعلام کنم. سعی دارم رویدادهای لحظات دگرذیسی را به صورت جریانی یکنواخت و بدون وقفه به نمایش بگذارم.

پیمودن مسیر پیشرفت توسط کره مرا به یاد یکی از صحنه های نمایشنامه ی شکسپیر می اندازد. در یکی از صحنه های نمایشنامه ی تاجر ونیزی پورتیای شوریده و آشفته در حال مویه و زاری می گوید « اگر انجام آنچه خوب است به آسانی تشخیص خوبیها بود محراب ها تبدیل به کلیسا و کلبه های فقرا مبدل به قصر شاهزادگان می شدند.»

اندوه بی پایان پورتیا، برای من یادآور تجربه و داستان کسانی است که در زمان توسعه کره جنوبی زیسته اند. با ادغام باورهای عمومی و نگاهی به گذشته می توان به این ادراک نائل آمد که چرا این پیشرفت عظیم و راستین که مبتنی بر آزمون و خطا بوده، به صورت بداهه و مطلقا بنا بر نیازهای هر مرحله از این اودیسه ی تحسین برانگیز شکل گرفته است.

یادداشت ها

۱. "اظهارات رئیس جمهر در پارلمان غنا" کاخ سفید، دفتر وزیر اطلاعات، ۱۱ جولای، ۲۰۰۹، اجازه دسترسی ۵

اگوست، ۲۰۱۷، <http://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/remarks-presidentghanaian-parliament>

۲. www.worldbank.org/en/topic/poverty/brief/global-poverty-line-faq

۳. گروه ارزیابی مستقل، همکاری با دولت های شکننده: مرور EG از حمایت های بانک جهانی از کشورهای کم درآمد تحت فشار (واشینگتون دی سی: بانک جهانی، ۲۰۰۶).

۴. مدت زمان مدیدی است که لی کوان یو و حزب جنبش مردمی اش (PAP) بر فرهنگ سیاسی دولت-شهر و شهرهای تابعه اش سایه انداخته و کنترل سلطه جویانه ی خود را حفظ کرده است. هم اکنون رهبری از لی پدر به لی پسر به عنوان دومین نسل حاکم انتقال یافته است، PAP بر مبنای ساختارهای سازمانی ای بنا شده است که از حکومت استعماری انگلستان برای آنها به جا مانده است که آنها هم به نوبه خود کمی استبداد چاشنی این فرآیند حکومت کرده اند.

۵. برگرفته از نمایشنامه ی تاجر ونیزی، پرده ی اول، صحنه ی دوم.

فهرست تصاویر

- ۱-۱ چهره‌ی رودخانه‌ی چونگ-گیه در مرکز شهر سئول ۶
- ۳-۱ خشکسالی‌های پی در پی تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ ۲۶
- ۳-۲ یک آشپزخانه‌ی سنتی کره‌ای در سال ۱۹۶۷ ۳۶
- ۳-۳ بیست سال درخت‌کاری از سال ۱۹۵۶ توسط لیم چونگ-گوک ۳۹
- ۳-۴ منطقه‌ی یونگیل قبل از درخت‌کاری و پنج سال پس از آن ۴۱
- ۴-۱ کارگران کره‌ای معادن ذغال سنگ در آلمان غربی از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۷۷ ۵۳
- ۵-۱ رئیس جمهور پارک چونگ-هی در افتتاحیه‌ی بزرگراه کیونگ بی ۷۴
- ۶-۱ بندر الجبیل در عربستان سعودی ۸۹
- ۸-۱ تاسیس سازمان علم و تکنولوژی کره در هونگ-ریونگ ۱۷۴
- ۹-۱ سد رودخانه‌ی سویانگ ۱۹۱
- ۱۰-۱ کدخدا ها سا-یونگ و همسرش (۱۹۵۷) مقابل اقامتگاهشان ۲۱۶
- ۱۱-۲ مناقشات کارگری کره در دهه‌ی ۱۹۸۰ ۲۴۰

قدردانی

درست در طول حیات من، کره به طرز چشمگیری از یک کشور ناموفق و ناکام به یک اقتصاد با فناوری پیشرفته و بسیار رقابتی تبدیل شده است. من شاهد این تحول خارق العاده بوده ام، سرانه تولید ناخالص داخلی از ۳۳۹ دلار در سال ۱۹۷۲ که دانشجوی تازه وارد دانشگاه بودم به ۱۰،۴۳۲ دلار هنگام بازنشستگی ام از خدمت رسمی دولت، افزایش یافت و من در این مسیر به «پیام آور توسعه» بدل شدم. این تحول در من از سال ۱۹۷۲ آغاز شد زمانی که کارمندی تازه کار در هیئت برنامه ریزی اقتصادی بودم، و سپس هنگامی که در وزارت دارایی و اقتصاد مشغول به کار بودم و تا زمان بازنشستگی ام از خدمت رسمی دولتی در سال ۱۹۹۹، در این سال ها در سطوح مختلفی در فرآیند سیاستگذاری توسعه که کره جنوبی را متحول کرد، دخیل بوده ام.

و تا سال ۲۰۰۵ شش سال دیگر هم فارغ از بروکراسی های معمول اداری به عنوان مشاور اتاق های فکر توسعه ی دولت مشغول بودم تا اینکه سرانجام در مقام یکی از بنیانگذاران موسسه ی توسعه ی کره^{۱۸} کار خود را آغاز کردم. رسالت من این بود که فرآیند تاریخی موفقیت کره را با بسیاری از کسانی که در تکاپو برای تحول اقتصادی، کره ی جنوبی را الگوی خود قرار داده و از آن الهام می گیرند به اشتراک بگذارم. در کنار این پروسه، ایجاد تفکری ویژه برای ادراک پویایی فقر و قاعده مند ساختن سیاست های تدوین شده در این زمینه از تلاش های من بوده که می تواند یاری رسان اقتصادهای توسعه نیافته در مسیر تحول باشد.

تمرکز حرفه ای من به عنوان رئیس و یکی از بنیانگذاران بنیاد مشاوره در امور سیاست های توسعه ی مستقر در سئول، فراتر از مرزهای کشور کره گسترش یافته است. امور کاری من شامل همکاری منظم با مقامات دولتی کشورهای در حال توسعه ای است که در تلاش هستند اقتصادشان را به نمونه ای مشابه اقتصاد کشور کره تبدیل کنند. این کتاب از بسیاری جهات پاسخی است به تماس های متعدد مقامات دولتی، سیاستگذاران و برخی از

Korea Development Institute (KDI)^{۱۸}

دوستان شخصی ام در سراسر جهان، که دلگرمی های بلند نظرانه ی ایشان در نهایت منجر به اقدام ناچیز من برای به اشتراک گذاشتن میراث این تجربه در یک اثر مکتوب درخور شد.

نمی توانم تصور کنم که بدون حمایت، خرد و تجربه ی ارزشمند دوستان والا مقامم سرانجام این پروژه چگونه می شد. بخت و اقبال با من یار بوده است که از تجربیات آقای او وون-چول^{۱۹}، دبیر ارشد امور اقتصادی کره در زمان ریاست جمهوری پارک چونگ-هی^{۲۰} و ایده پرداز مسلم صنعتی سازی کشور کره جنوبی بهره مند شدم. روابط حرفه ای و شخصی من -به عنوان یکی از بنیان گذاران این موسسه- با چنین انسان مصممی نقشی اساسی داشت در شکل گیری بینش ام در قبال عملکردهای درونی نظریه و کنش های توسعه و دولت سازی که منجر به خیزش متهورانه ی کره به سوی توسعه اقتصادی شدند. این امر به ایمان به جهش جسورانه کره در توسعه اقتصادی مربوط است. عمیقا سپاس گذار ایشان هستم.

همچنین باید از دکتر سونگ هی-یئون^{۲۱}، رئیس سابق موسسه توسعه کره؛ دکتر لی یونگ-سئ^{۲۲}، رئیس سابق دانشگاه سایبری کره؛ دکتر شین کی-دوک^{۲۳}، رئیس سابق موسسات اقتصادی سی جی^{۲۴} و موسسه ی ژونبوک^{۲۵} هم قدردانی کنم. از فراست و مشارکت گرانقدر تمام همکارانم در موسسه ی توسعه ی کره نیز کمال تشکر را دارم. همچنین بی نهایت تشکر می کنم از بسیاری از دانشگاهیان، سیاستگذاران و رهبران سیاسی در سراسر جهان که افتخار همکاری با ایشان نصیب من شد، هر چند نمی توانم این عزیزان را یکایک نام ببرم اما اقرار می کنم که

O Won-cho^{۱۹}

Park Chung-hee^{۲۰}

DR Song Hi-yeon^{۲۱}

Lee Yung-sae^{۲۲}

Dr. Shin Ki-Deok^{۲۳}

CJ^{۲۴}

JThink^{۲۵}

مساعدت های فوق العاده‌ی ایشان با فراهم نمودن فرصت های بی شماری که دامنه‌ی محدود تفکراتم را وسعت بخشیدند، در پربارتر نمودن تجربه اجتماعی-فرهنگی ام بسیار کارآمد بوده است.

دیوید النگا^{۲۶}، ویراستار نسخه‌ی اولیه با همکاری دیلان آبرون^{۲۷} نهایت تلاش خود را به کار گرفتند تا اطمینان حاصل کنند که انسجام متن از لحاظ تحلیلی و خط مشی در تمام کتاب به شایستگی رعایت شده باشد زیرا این کتاب به نوعی احیای تاریخ است. خانم مون-هی کیم^{۲۸} و همینطور خانم جی-یونگ هوانگ^{۲۹} دستیاران تحقیقاتی شایسته‌ای بودند که اطلاعات مورد استفاده در این کتاب را فراهم آوردند.

در نهایت عمیقا از عشق و همدلی‌ای که خانواده ام همواره نثار من نموده اند قدردانی می‌کنم هرچند هیچ‌گاه آنگونه که شایسته است نتوانسته‌ام زحمات آنها را قدر بنهم. مادرم چون-هوا (چون)^{۳۰} با تمام شکیبایی‌ها و اعتقاد راستین‌اش به خداوند پشتوانه‌ی من بوده است. و همچنین قدردانی می‌کنم از همسرم میه-ریونگ کیم (چون)^{۳۱} برای همدلی‌ها، صبوری‌ها و دلگرمی‌هایش در زمان‌های طولانی‌ای که به خاطر نگارش این کتاب مجبور بودم از خانه دور باشم. پسر هانگ مین چون^{۳۲} که با موسسه‌ی توسعه‌ی کره همکاری می‌کند در سامان بخشیدن به افکار شخصی ام بسیار موثر بوده و همسر پسر نا-یونگ آهن^{۳۳} تصویرگری این کتاب را به عهده

David Alenga^{۲۶}

Dylan Irons^{۲۷}

Ms. Moon-hi^{۲۸}

Ji-young Hwang^{۲۹}

Chun-hwa Cho (Chun)^{۳۰}

Mie-ryung Kim (Chun)^{۳۱}

Hongmin Chun^{۳۲}

Na-young Ahn^{۳۳}

داشته است. خانواده ام شامل دخترم اون-یونگ چون(پارک)^{۳۴} و همسرش بیونگ-جو پارک^{۳۵} بی شک منبع انرژی و الهام من برای این کار بین المللی بوده اند.

از سویی باید بگویم که این کار را برای بزرگداشت پدرم، چون-کوانگ سو^{۳۶}، انجام داده ام کسی که به مانند بسیاری از نیاکان ما قربانی روزگارِ ظلمانی استعمار و آشفتگی های سیاسی پسا-استعماری شد. پدرم آینده ی ملت کره را نویدبخش و روشن می دید، او سازمان دهنده ای سخت کوش بود که باور راستین اش به آینده ی امیدبخش او را به سمت تاسیس جامعه ی خودیار "اتحادیه ی فرهنگی کشاورزی و ماهیگیری روستاها" د سال ۱۹۴۸ سوق داد. پدرم حتی با وجود خفقان مایوس کننده ی زمانه ای که در آن می زیست سرسپرده ی کشورش بود، این سرسپردگی در نوشته هایش موج می زند، نوشته هایی با عناوینی مانند: زندگی و موفقیت انسان، استقلال و زندگی نو و نظام نامه ی اجرا. او پیش از آنکه فصل مصیبت بار ر بوده شدن و به بردگی گرفته شدن اش فرا رسد، ماهنامه ای با عنوان "هووا-رانگ"^{۳۷} منتشر می کرد که نظرگاه همیشگی اش مشارکت در روشنگری های فرهنگی-اجتماعی برای هموطنانش بود. بنابراین امید دارم این کتاب نقشی هرچند ناچیز در تکمیل کار پدرم و آینده ی روشنی که برای کره آرزو داشت، داشته باشد. باشد که نوری که حاصل روشنگری های این کتاب برای نسل نوین است بر روح بزرگوارش انعکاس یابد.

در منزلگاه فانی اش در دامنه ی کوهستان سوبک

Eun-young Chun(Park)^{۳۴}

Byung-ju Park^{۳۵}

Chun Kwang-soo^{۳۶}

Hwa-rang^{۳۷}

۱. از گرفتاری در دام فقر تا تبدیل شدن به کشوری با صنعت مدرن

۱-۱ از نومییدی تا معجزه بر روی رودخانه‌ی هان

شکست ژاپن توسط نیروهای متفقین در سال ۱۹۴۵ موجب آزاد شدن شبه جزیره کره از استعمار و تولد ملتی جدید شد، جمهوری کره (از این پس کره جنوبی یا کره) در سال ۱۹۴۸ پایه گذاری شد. هرچند که این تولد همراه با مشکلاتی بود. دیری نپایید که اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده با انگیزه‌ی ناشی از رقابت بر سر منافع ژئواستراتژیک، برای تصاحب شبه جزیره‌ی کره که در سال ۱۹۴۵ به آزادی رسیده بود، به این کشور حمله کردند. شوروی کنترل نیمه شمالی و آمریکا کنترل نیمه جنوبی را در دست گرفتند. هر یک از دولت‌های نوپای کره شمالی و کره جنوبی در زمان اشغال به تدریج با عقاید ایدئولوژیک نیروهای اشغالگر مربوطه هم راستا شدند. هر دو بلوک در نهایت توافق کردند که کره را تحت قیمومیت سازمان ملل متحد قرار دهند، با این استدلال که کره‌ای‌ها فاقد ظرفیت لازم برای حکومت مستقل هستند. اما این طرح پیشنهادی در نیمه‌ی جنوبی شبه جزیره به شدت رد شد زیرا آنها می‌ترسیدند این اقدام اولین قدم برای ادغام آنها در بلوک کمونیست باشد. پس از مخالفت اولیه، اتحادیه جماهیر شوروی به شمال فشار آورد تا طرح پیشنهادی را تایید کند. شمال برگزاری انتخابات ملی همگانی تحت نظارت سازمان ملل را نپذیرفت، بنابراین سازمان ملل تنها دولت کره جنوبی را قانونی دانسته و به رسمیت شناخت. شمال تحت حمایت بلوک سوسیالیست دولت دیگری با عنوان جمهوری دموکراتیک خلق کره (که از این پس آن را کره شمالی می‌نامیم) اعلان کرد. تیپ اونیل^{۳۸}، نماینده‌ی سابق ماساچوست در کنگره آمریکا،

Tip O'Neill^{۳۸}

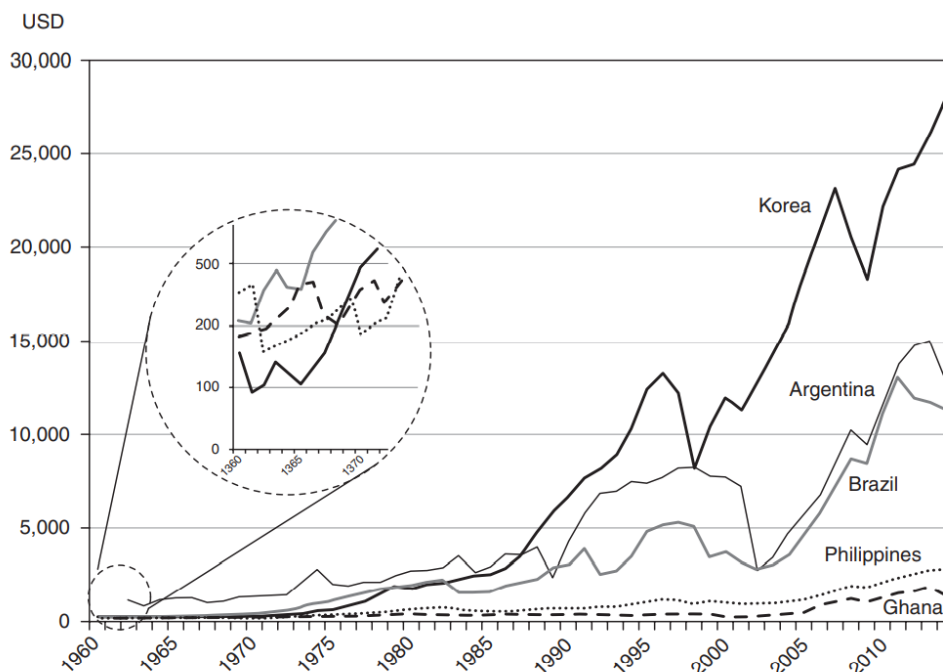
این واقعیت بدیهی را که «همه سیاست‌ها محلی هستند» را ترویج کرد. هنجارهای سیاست محلی در حوزه ی سیاست بین‌الملل کاربردی ندارد و حتی در تاریخ خشونت بار قرن بیستم هم جایی نداشته است.

طولی نکشید که کره شمالی با پشتیبانی ائتلاف سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی و چین، با هدف اتحاد کل شبه جزیره تحت یک دولت واحد کمونیستی، حمله ای غیرمترقبه علیه جنوب را آغاز کرد. این موضوع باعث واکنش بلوک دموکراتیک در دفاع از جنوب در جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) شد. سرانجام عملیات های نظامی به واسطه ی آتش بسی که تاکنون هم به قوت خود باقی است پایان یافت. کره جنوبی که کشوری نوپا بود اکنون در انزوایی جغرافیایی قرار گرفته بود زیرا از شمال محصور به رژیم متخاصم سوسیالیست بود و از فراز آب ها در مقابل رژیم استعمارگر سابق یعنی ژاپن، که اکنون هیچ گونه روابط دیپلماتیکی نداشتند، قرار داشت. از همین رو کره جنوبی می بایست با بحران فقر که بسیار جدی بود و همچنین تهدیدهای نظامی دست و پنجه نرم می کرد.

برای درک چنین شرایطی کافی است که نگاهی به شرایط زندگی پس از جنگ شهروندان جمهوری تازه تشکیل شده در جنوب بیندازیم. سه شاخص اصلی برای اندازه گیری یک ارزیابی عادلانه از شرایط زندگی در یک کشور قابل استفاده است: (۱) تراز پرداخت های بین المللی، (۲) سرانه ی تولید ناخالص داخلی (GDP) و (۳) امید به زندگی. شاخص اول نشان دهنده ی میزان پایداری کشور از لحاظ مالی است؛ شاخص دوم متوسط درآمد کشور را می سنجد؛ و سومین شاخص نشان دهنده ی وضعیت سلامتی مردم است. سه نموداری که در ادامه آمده است روند این سه شاخص را در کره با روند بین المللی آن در طولانی مدت مقایسه کرده است. عجلتاً اجازه دهید برای پیشبرد بحث، تنها بر وضعیت ارقام در اوایل دهه ۱۹۶۰ تمرکز کنیم.

در مورد شاخص اول یعنی تراز پرداخت های بین المللی، همانطور که نمودار ۱،۱ نشان می دهد در ابتدا کره در طول دوره ی مورد بررسی با کسری تجاری جدی مواجه بود. در درازمدت برای گذران زندگی باید میزان درآمد یا دریافتی ها از بیش از هزینه ها باشد و این امر در مورد خانوارها، شرکت ها و کشورها صادق است. با توجه به همین نمودار در می یابیم که در سال ۱۹۶۰ کره جنوبی ۳۳ میلیون دلار صادرات و ۳۴۴ میلیون دلار واردات کالا

داشته که این به معنای کسری بودجه ای معادل ۳۱۱ میلیون دلار است. در واقع میزان واردات در کره ده برابر صادرات این کشور بوده است.



شکل ۱،۱ مقایسه بین المللی روند تراز تجاری (دلار آمریکا)

منبع: انجمن تجارت بین المللی کره و گزارشات مالی بانک جهانی و فایل های گزارشات حساب های ملی

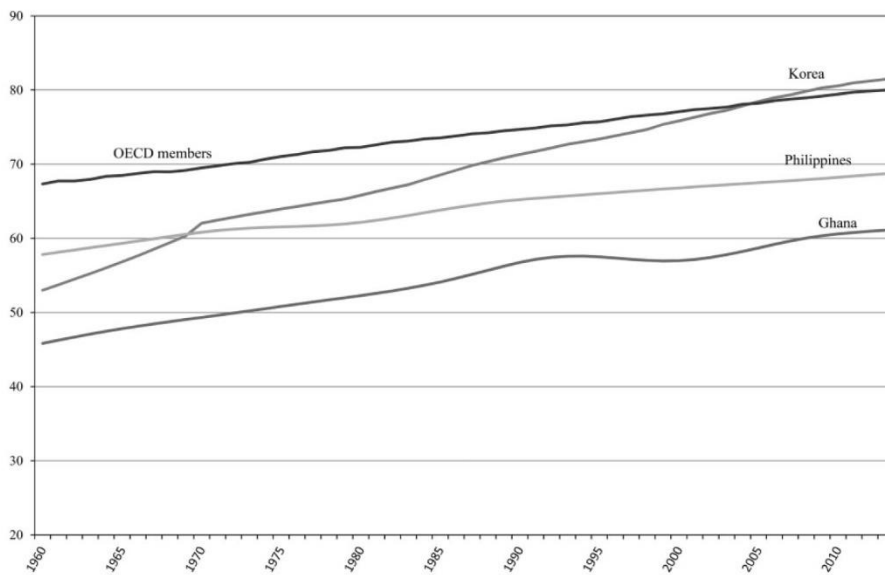
در همان دوره فیلیپین و غنا از این لحاظ در موقعیت بهتری قرار داشتند. بنابراین جای تعجب نیست اگر بدانید که در دهه ۱۹۶۰ اقتصاد کره به مرز ورشکستگی نزدیک تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود.

وضعیت با توجه به کالاهای تجاری به مراتب ناامید کننده تر است. محصولات کشاورزی و شیلات بخش عمده‌ای از صادرات کره جنوبی را تشکیل می‌دادند، در حالی که محصولات وارداتی عمدتاً مواد غذایی، مواد خام و کالاهای واسطه، انرژی و محصولات شیمیایی بودند، کالاهایی ضروری برای گذران زندگی شهروندان. مسلماً چشم‌انداز عدم تعادل تجاری بسیار ناامیدکننده به نظر می‌رسید.

دوم، با توجه به سطوح درآمد در شکل ۱،۲، سرانه تولید ناخالص داخلی کره در سال ۱۹۶۰ برابر با ۱۵۶ دلار بوده که در همان زمان از غنا و فیلیپین هم پایین تر بوده است. بنا بر گزارش بانک جهانی، این وضعیت تصویرگر کشوری توسعه نیافته و شکننده است که در گروه کشورهای کم درآمد قرار می‌گیرد. سطح درآمد کشور کره پایین تر از اغلب کشورهای آسیایی، هم تراز یا پایین تر از اغلب کشورهای آفریقایی در آن روزها و بسیار پایین تر از کشورهای آمریکای جنوبی نظیر برزیل و آرژانتین بود.

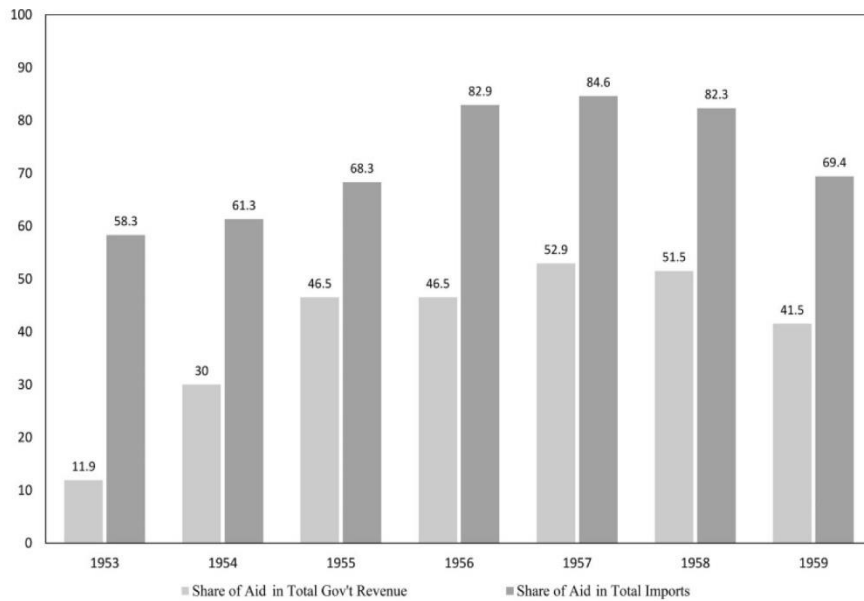
سوم، می‌توان اثر سطح درآمد پایین را در طول عمر پایین کره ای‌ها در سال ۱۹۶۰ که معادل ۵۳ سال بود، مشاهده کرد (نمودار سوم را مشاهده کنید). این در حالی است که در همان زمان میانگین طول عمر کشورهای عضو OECD (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه) ۶۷،۳ سال بود. این امر بر پیوستگی کلی میان فقر و مرگ و میر بالا صحنه می‌گذارد.

برای جلوگیری از ورشکستگی، کسری بودجه باید از طریق کمک‌های خارجی یا وام خارجی جبران می‌شد. همانطور که شکل ۱،۴ نشان می‌دهد، کشور کره برای بقا به شدت کمک‌های خارجی وابسته بود.



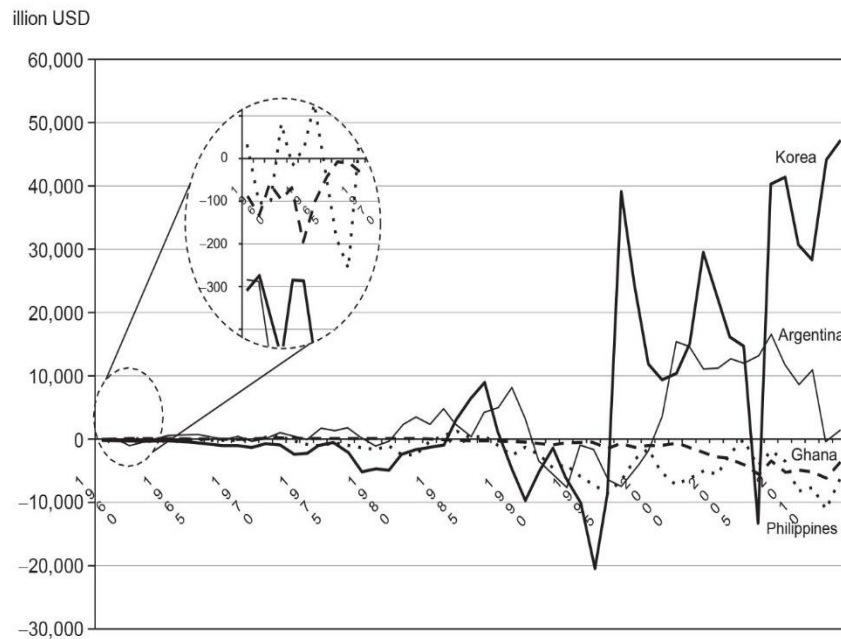
شکل ۱،۲ روند سرانه تولید ناخالص داخلی (به دلار آمریکا) در مقیاس جهانی

منبع: گزارشات بانک جهانی و فایل‌های گزارشات حساب‌های ملی



شکل ۱،۳ روند امید به زندگی در کره

منبع: مرکز داده های بانک جهانی-شاخص های توسعه جهانی



نمودار ۱،۴: کمک های خارجی به کره در طول دهه ۱۹۵۰

منبع: کیم جون-کیونگ و همکاران، مدولار سازی تجربه ی توسعه کره: تاثیر کمک های خارجی بر توسعه کره

(سئول، کره: MOSF و KDI، ۲۰۱۲)، ۸۷

براساس این نمودار کمک های خارجی تقریباً نیمی از درآمد دولت در اواخر دهه ی ۱۹۵۰ را تشکیل می داد. کره

از نظر مالی ناپایدار بود. در این دوران کمک های خارجی راه نجات شهروندان فقیر کره ای بود.

وضعیت اسف بار کره از دید کارشناسان و رسانه های جهانی هم پنهان نمانده بود. دیپلمات مستقل هندی وی.

ک. کریشنا به عنوان عضوی از آژانس بازسازی کره در سازمان ملل متحد (UNKRA) از کشور جنگ زده ی

کره بازدید کرد و به کنایه گفت: "آیا گل رز در سطل آشغال شکوفا می شود؟". دولت ژاپن گزارشی برای ارزیابی

وضعیت اقتصادی کره جنوبی با عنوان «در باب اقتصاد کره» در ژوئیه ۱۹۶۱ منتشر کرد که به این تصور بین المللی که کشور کره جنوبی به معنای واقعی درمانده و عاجز است، دامن زد. (۲)

دیوید آی. اشتاینبرگ (۲۰۰۱)، پژوهشگر مشهور در حوزه ی مطالعات آسیا و مشاور ارشد USAID در منطقه ی آسیا، ضمن مقایسه ی میانمار، تایلند و کره جنوبی اظهار داشت که میانمار یک رهبر اقتصادی و سیاسی بالقوه و تایلند دومین گزینه است، اما کره جنوبی نمی تواند ادعایی داشته باشد. (۳)

اکنون اجازه دهید توجه خود را بر اطلاعات مربوط به دهه ی ۲۰۰۰ در سه نمودار فوق الذکر معطوف کنیم. در خصوص تراز بین المللی پرداختها می توان عنوان کرد که وضعیت کسری تراز تجاری وخیم و همیشگی که حل و فصل کردن آن به نظر غیرممکن می آمد یک وضعیت پایدار در مقیاسی بسیار بسیار بزرگ را نشان می دهد. در بازه ی زمانی سال های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۴، صادرات کره از ۳۳ میلیون دلار به ۵۷۳ میلیارد دلار و واردات آن از ۳۴۴ میلیون دلار به ۵۲۶ میلیارد دلار جهش کرد و به تبع آن تراز از کسری ۳۱۱ میلیون دلار به مازاد ۴۷ میلیارد دلار تبدیل شد. در همین دوره، فیلیپین و غنا به ترتیب با کسری بودجه ای معادل ۶,۶ میلیارد دلار و ۳,۷ میلیارد دلار روبرو بودند. بر اساس مقایسه درآمد سرانه نیز در می یابیم که سرانه ی GDP ی کره در سال ۲۰۰۶ از مرز ۲۰۰۰۰ دلار گذشت. کشوری که در آغاز وابسته به کمک های خارجی بود اکنون خود به کشوری اعانه دهنده و عضوی از OECD / DAC (کمیته ی مشارکت در توسعه) تبدیل شده بود. در کنار افزایش درآمد، افزایش مشابهی در شاخص امید به زندگی نیز پدیدار شد که بسیار بیش از فیلیپین و غنا، و حتی بالاتر از میانگین کشورهای عضو OECD بود. این امر تایید می کند که کاهش فقر و توسعه اقتصادی کره صرفاً شعارهایی کلیشه ای نبوده است.

اگر این اصل بدیهی که "ارزش یک تصویر برابر با هزاران کلمه است" را بپذیریم تصاویر رودخانه ی چونگ-گی در مرکز شهر سنول به طور نمادین تغییر قابل توجه استانداردهای زندگی شهروندان سنول و مردم کره در طول دهه های اخیر را نشان می دهد. تصاویر گویای آن هستند که در سنول خانه های مخروبه ی دهه ی ۱۹۵۰، در دهه

۲۰۰۰ کاملاً تغییر شکل یافته اند. این داستان بی سابقه ی از-فقر-تا-غنا به «معجزه روی رود هان» ملقب شده است، تا جائیکه رابرت لوکاس جونیور (۱۹۹۳) نوشت:

« اگر تحول پیوسته ی کره را معجزه بنامم، هیچ اغراق نکرده ام.... پیش از این هرگز زندگی بسیاری از مردمان به این سرعت بهبود نیافته بود و حتی هیچ نشانه ای از نزدیک شدن به پایان این پیشرفت نیز وجود ندارد.» (۴)



تصویر ۱،۱ نمای رودخانه چونگ-گی در مرکز شهر سئول در دهه ۱۹۵۰ (بالا) و در دهه ۲۰۰۰ (پایین)

بایگانی دیجیتال موزه تاریخ سئول

بالتبع در پی افزایش چشمگیر میزان تولید و درآمد کشور رشد پایدار زیرساخت های صنعتی نیز حاصل شد. کره تبدیل به قطب بین المللی تولید فولاد، کالاهای الکترونیک، اتومبیل سازی، کشتی سازی و قطعات ماشین آلات شده است که همین امر منجر به رشد چشمگیر میزان صادرات و مازاد تراز پرداخت های بین المللی گشته است. این عملکرد صنعتی از چند جهت مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته است.

اول اینکه، تبدیل شدن به کشوری کاملاً صنعتی در کره در حالی صورت پذیرفت که این کشور فاقد بازار داخلی مکفی بوده است. برای توسعه ی همه جانبه ی صنایع سنگین و شیمیایی (HCI) مانند فولاد، اتومبیل، کشتی سازی و پتروشیمی، کشور باید دارای بازاری مناسب برای جذب تولیدات داشته باشد. هنگامی که کشور کره سیاست های صنعتی سازی اش را در ابعاد کامل اجرایی ساخت تنها ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشت. دوم اینکه، شتاب صنعتی سازی در کره بسیار نفس گیر است. سرعت فرآیند صنعتی سازی در کره بسیار بیشتر از اروپای غربی و ژاپن بوده است، در ادامه در بخش های ۵،۱ و ۷،۳ به این موضوع خواهیم پرداخت. این ممکن است ناشی از کاهش هزینه های یادگیری با توجه به آغاز دیر هنگام روند صنعتی شدن در این کشور، یا در نتیجه ی انتخاب سیاست صنعتی کارآمدتر در کره و یا هر دوی این موارد باشد.

۲-۱ آغاز انگیزش

لازم است برای درک تحول بزرگ اقتصاد کره جنوبی هم شرایط آغازین برای توسعه و هم استراتژی های توسعه ی متناظر با آن را براساس وضعیت اولیه اقتصادی تجزیه و تحلیل کنیم. اول، این کشور جمعیتی برابر با ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۹۶۰ داشت که سالانه ۳ درصد رشد می کرد، که بخشی از آن به خاطر مهاجرت گسترده از شمال به جنوب پس از تقسیم شبه جزیره بود. تراکم جمعیت کشور کره در هر کیلومتر مربع برابر با ۲۵۴ نفر بود، این در حالی است که مساحت خشکی این سرزمین ۹۸۴۳۱ کیلومتر مربع است. این واقعیت که تنها ۲۲،۹ درصد از این

مساحت قابل کشت بود، اوضاع را پیچیده تر نیز می کرد. بنابراین جای تعجب نیست که کره روابط خوبی با دولت-شهرهای پرجمعیتی مانند سنگاپور، هنگ کنگ و ماکائو و بنگلادش (به میزان کمتری) داشت. جمعیت پراکنده، با توجه به شرایط ارضی نامطلوب و بهره‌وری پایین کشاورزی، تاثیر مخربی بر امنیت غذایی داشت.

دوم، سطح سرمایه‌ی انسانی با موفقیت تحصیلی مردم در ارتباط است. در مورد میزان تحصیلات مردم در دهه‌ی ۱۹۶۰ می توان گفت که ۲۸ درصد از جمعیت بالای ۱۳ سال بی‌سواد بودند و تنها نیمی از جمعیت تحصیلات ابتدایی داشتند. "آموخته شدن" به طور سنتی مربوط به طبقه‌ی حاکم بود و به معنای دیگر نمادی از موقعیت اجتماعی محسوب می شد. از لحاظ تاریخی فرصت آموزش محدود به طبقات بالای اجتماع بود و بعدها برای همه شهروندان آزاد شد. در دوران استعمار کره وقفه‌ای اساسی در آموزش به وجود آمد. بخش اعظم آن مربوط به سیاست استعماری ژاپن بود که به عمد فرصت‌های آموزشی را محدود می کرد. سرمایه‌ی بالای انسانی در کره را می توان حاصل فرهنگ کنفوسیوس گرایی و مکانیزم پاداش به آموزش و سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه‌های انسانی دانست، در فصل هشتم مطالب بیشتری در این باب خواهید یافت.

از دیگر سیاست‌های استعماری ژاپن این بود که اجازه نمی داد کره‌ای‌ها به مشاغل فنی و مدیریتی در زمینه‌های صنعتی دسترسی داشته باشند. نظام آموزشی علم و فن‌آوری را در فرآیند آموزش عالی از یکدیگر جدا کرد. بنابراین از آنجایی که کره‌ای‌ها تعلیم دیده نبودند و فن‌آوری هم نداشتند مجبور بودند در مشاغل یدی مشغول به کار شوند. رژیم استعماری با تقسیم بندی اقتصادی هدفمندی شمال کره را به عنوان منطقه‌ی صنعتی و جنوب کره را به عنوان منطقه‌ی کشاورزی در نظر گرفته بود و این به بدان معنا بود که کره‌ای‌های ساکن جنوب در مقایسه با کره‌شمالی دسترسی کمی به مشاغل صنعتی داشتند، حتی با وجود اینکه جنگ کره (۱۹۵۰، ۱۹۵۳) بیشتر کارخانه‌های باقی مانده در کره شمالی را نیز نابود کرده بود.

اکنون می خواهیم اندکی به تاثیر فرآیند استعمار بر منش و کردار روانی توده‌ی مردم در بافتاری تاریخی بپردازیم. کره‌ای‌ها هزاران سال تحت یک پادشاهی متمرکز زندگی کرده بودند و همواره برای ادامه‌ی حیات خود در برابر

تهدیدات چین، مغولستان و قبایل دیگر در منشور یا قبل از حکومت استعماری ژاپن از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵ در حال تنازع بودند. افرادی که مورد استعمار قرار می‌گیرند تمایل به زندگی فرمانبردارانه دارند و فرآیند روانی خاصی را تحمل می‌کنند که فرانتز فانون آن را به عنوان "دچار نمودن آن‌ها به نوعی عقده یِ حقارت" توصیف می‌کند. فردی که تحت سلطه یا استعمار قرار می‌گیرد حس استقلال طلبی اندکی دارد و به مرور زمان دچار احساس حقارتی مدام می‌شود. طی چنین فرآیند مشابهی، مردم سرسپردگی خود به زمین و ظرفیت‌های تولیدی آن را از دست می‌دهند. کره‌ای‌ها در زمان اشغال توسط ژاپن ملزم شدند خود را با دیده یِ حقارت بنگرند. سیستم آموزشی استعماری مهارت‌های خودباوری را پرورش نمی‌داد، بلکه بیشتر در پی آن است که افراد تحت استعمار را افرادی فاقد احساسات انسانی و مانند ماشین بار آورد.

بدگمانی و خود کم بینی در عصر استعمار عناصری فراگیر بود. این زمانی بود که در آن گفته‌هایی مانند "از یک یئوجیون^{۳۹} چه انتظاری داری؟" یا "از کسی که واراچی {مترجم: نوعی پاپوش حصیری کره‌ای} به پا دارد چه توقعی می‌رود؟" رواج داشت و کلماتی مانند یئوجیون یا واراچی تحقیر کننده و مایه یِ رسوای بودند. در واقعیت هم یک یئوجیون چه قدرتی در دنیای مبتنی بر دلار می‌تواند داشته باشد؟ علاوه بر اینبه نظر می‌رسید در حالی که بیشتر مردم دنیا کفش می‌پوشند، کره‌ای‌ها تا پایان عمر جیپشین {مترجم: پاپوش‌های بافته شده یِ کره‌ای که بنا به مواد اولیه یِ به کار رفته در آن اسامی متفاوتی مانند سامسین، وانگولسین، چئونگل جیسین، بودئولسین و... خواهند داشت} به پا خواهند داشت. شهروندان نیز درکی از زمان نداشتند. شهروندان کره برای توصیف فقدان وقت شناسی از عبارت "زمان کره‌ای" که بار منفی بسیاری داشت استفاده می‌کردند. این طرز تفکر را باید در شرایط آن روزها که اقتصاد ناامید کننده باعث پرورش ذهنیات خموده می‌شد بررسی کرد.

^{۳۹} پول سکه یِ قدیمی کره که نماد بی ارزشی است.

قبل از اصلاحات ارضی در دهه ۱۹۵۰، مالکیت خصوصی زمین‌ها تقریباً به طور کامل در قبضه ی اقلیت ممتاز اربابان فئودال بود که مالک بیشتر زمین‌ها بودند و آن‌ها را به کشاورزان اجاره می‌دادند. برای سر و سامان دادن به این عدم تعادل، یک ارزیابی اصلاح ارضی در بازه ی زمانی تا ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۲ براساس اصل "زمین برای کشاورزان" آغاز و اجرا شد. سقف ۳ هکتاری مالکیت زمین به ازای هر خانوار کشاورز به طور قابل توجهی سیستم تصدی زمین در کره را تغییر داد. فرآیند اصلاحات ارضی منجر به فروکاست اهمیت طبقه ی اشراف و جنبش اجتماعی در تمام سرحدات کره شد.

در دوران حکومت استعماری، بیش از ۹۰ درصد نیروگاه‌های برق، کارخانه‌های فولاد و متالورژی، کارخانه‌های شیمیایی، فلزی و ماشین‌های مختلف در شمال تاسیس شد زیرا شمال کره به منابع معدنی فراوان دسترسی داشته و هم در مجاورت منچوری^{۴۰} قرار داشت. در ماه می سال ۱۹۴۸ کره ی شمالی برق کره جنوبی را قطع کرد و سئول در تاریکی فرو رفت و باعث شد میزان تولید صنعتی به کم‌تر از ده درصد سقوط کند. شمال تکنسین‌ها و مهندسان ژاپنی را با ارائه ی حقوق بالا ترغیب کرد تا هم در شمال مشغول به کار شده و هم مهارت‌های خود را به افراد بومی منتقل کنند. ضمناً کره شمالی پس از عقب نشینی در جنگ، کمک‌های مالی فراوانی از جانب هم پیمانان اجتماعی اش برای احیاء زیرساخت‌های صنعتی کشور دریافت کرد. از سوی دیگر، تمام کمک‌هایی که به جنوب می شد عمدتاً در قالب حداقل کالاهای مصرفی بود.

در دهه ۱۹۶۰ در حالی که شمال سلاح‌های کالیبر بالا، مهمات، وسایل نقلیه نظامی، تانک و موشک‌های هدایت‌شونده را مستقلاً به پشتیبانی نیروگاه‌های برق اش تولید می کرد، جنوب با وجود کمبود جدی برق حتی نمی‌توانست قطعات ساده ترین تفنگ‌ها را تولید کند. یکی از سربازان کره جنوبی که در منطقه غیر نظامی (DMZ)، جایی که نیروهای نظامی کره شمالی و جنوبی نگهبانی می‌دهند، مستقر بود بیان می کند که:

^{۴۰} استان منچوری در شمال شرقی چین.

"هنگامی که به عنوان رئیس پادگان خدمت می‌کردم، ما برق نداشتیم در حالی که کره شمالی داشت. ما کمبود برق داشتیم اما آنها از برنج غنی بودند و حتی بیش از میزان مصرفی ما صادر می‌کردند". شمال علی رغم برخورداری از شرایط مطلوب تر برای صنعتی سازی و توسعه اقتصادی نسبت به جنوب، توسعه ملی بر اساس مالکیت اجتماعی و خودمختاری را در پیش گرفت. شمال تمام زمین ها را قبضه کرد و حق استفاده از آن را به رایگان به مردم بخشید. اما جنوب توسعه اقتصادی از طریق سیستم بازار و استراتژی صادرات محور را انتخاب کرد. جنوب زمین ها را در مقابل پرداخت ارزش آن ها به دست آورد و حق مالکیت زمین ها را به ازای تعهد در انجام کار واگذار کرد.

اگر شرایط اولین روزهای توسعه ی کره را با کشورهای هم اکنون در حال توسعه هستند مقایسه کنیم، طبق مطالعات پیشین تفاوت قابل توجهی در عوامل اساسی به چشم نمی خورد. در شاخص های جمعیت شناختی و مدل های تفکر مردم تفاوت حائز اهمیتی شناسایی نشده است زیرا کره نیز حاکمیت استعماری و فقر شدید را تجربه کرده است. اشتاینبرگ (۲۰۰۱) در ارزیابی خود از پتانسیل توسعه در میان کشورهای آسیایی عنوان می کند که از میان کشورهای میانمار، تایلند و کره جنوبی، کشور کره جنوبی کمترین پتانسیل در میان این سه کشور را دارد. کره شمالی و کره جنوبی به عنوان دو کشوری که نقطه ی مقابل یکدیگر هستند اما مردمی یکسان دارند، مورد مناسبی برای تجزیه و تحلیل فراهم می کنند. کره شمالی نسبت به همتای خود شرایط مطلوب تری از لحاظ جمعیت شناختی، انرژی و زیرساخت های صنعتی داشت. تفاوت های اساسی در سیستم سیاسی و رهبری دو کشور بود. برآیند های حاصل شده در کره های شمالی و جنوبی تحت چنین شرایط متضادی بسیار جالب توجه است.

۱ O Won-chol, *The Korea Story: President Park Jung-hee's Leadership and the Korean Industrial Revolution* (Seoul, Korea: Wisdom Tree, ۲۰۰۹), ۶۶–۶۷.

۲ Ibid., ۶۸.

David I. Steinberg, *Burma: The State of Myanmar* (Washington, DC: Georgetown University Press, ۲۰۰۱), ۳۲–۳۳.

Robert Lucas Jr., "Making a Miracle," *Econometrica*, Vol. ۶۱, No. ۲ (March ۱۹۹۳), ۲۵۱–۲۵۲.

Won-chol, *Hanguk-hyeong gyeongjegeonseol ۷: Naega jeonjaengeul hajaneun getdo aniji anneunya* [Korean Type Economic Construction ۷: An Engineering Approach] (Seoul, Korea: Korea Type Economic Policy Institute, ۱۹۹۹), ۱۹۵.

۶ Ibid., ۱۹۳–۱۹۵.

Kim Keun-bae, *Hanguk geundae gwahak gisul illyeok-ui chulhyeon* [Emergence of Modern Science and Technology Manpower in Korea] (Seoul, Korea: Literature and Intelligence Co., ۲۰۰۵), ۴۵۰–۴۵۲.

Frantz Fanon, *The Wretched of the Earth* (New York: Grove Press, ۱۹۶۳), ۳۵–۴۱.

The brass coin traditionally was used by Koreans as currency, and this term was used to demean Koreans.

O, *The Korea Story*, ۴۳۳.

Korea from the trap of poverty

Ibid.

Ban Sung Hwan, Moon Pal Yong and Dwight H. Perkins, Rural Development: Studies in the Modernization of the Republic of Korea: 1945-1970 (Cambridge, MA: Council on East Asian Studies, Harvard University, 1982), 283-287.

Won-chol, Bakjeonghuineun edtteoke gyeongjegengguk mandeulleonna [How Park Chung-hee Made Economic Power] (Seoul, Korea: Dongsuh Press, 2006), 100-101 and 111-112.

Hwangmujieseo ilgun soetmul, pocheol sinhwa [Molten Iron From the Wasteland, the Myth of POSCO]. Directed by Kim Dong-kook (Seoul, Korea: KBS, September 14, 2009), accessed August 10, 2017, www.kbs.co.kr/tv/sisa/docucinema/view/vod/2186813_66621.html

Steinberg, Burma, 33.